

نقد رویاهای رسولانه

دکتر سروش

جمع‌آوری گروه تحقیقاتی رد شبهات ملحدین از سخنان
مصطفی حسینی طباطبایی

عنوان کتاب:

نقد رویاهای رسولانه دکتر سروش

تألیف:

جمع‌آوری گروه تحقیقاتی رد شبهات ملحدین از سخنان

مصطفی حسینی طباطبایی

موضوع:

عقاید (کلام) - پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۶ ه.ش - صفر ۱۴۳۹ ه.ق

منبع:

کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
پیشگفتار	۱
مقدمه	۱
خواب چیست و چه ارتباطی با وحی دارد؟	۳
فرق بین یک رائی (بیننده خواب) با یک نبی در چیست؟	۶
آیا محمد ﷺ مخاطب قرآن بود؟	۸
وحی چگونه بود؟	۱۲
رد اعتراض سروش بر قرآن کریم	۱۴
پاسخ استاد مصطفی طباطبایی به سؤالاتی راجع به نظریه سروش	۱۹
آدرس‌های الکترونیکی گروه تحقیقاتی رد شبهات ملحدین	۳۶

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه
أجمعين، أما بعد:

چندی پیش مناظره‌ای بین آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان و دکتر عبدالکریم سروش، در شبکه بی‌بی‌سی فارسی پیرامون وحی انجام شد که آقای سروش بر این اندیشه بودند که وحی بر پیامبر ﷺ نازل نشده؛ بلکه این قرآن حاصل رؤیاهای رسولان بوده است. در این میان بزرگان اسلام شناس و متعهدی در نقد این نظریه آقای سروش، مقالاتی نوشتند و یا در محافل علمی به بررسی آن پرداختند. یکی از نقدهایی که بر نظریه‌ی اخیر دکتر سروش وارد شده است، مطالب استاد مصطفی طباطبایی است که در قالب سخنرانی در حدود ۸۰ دقیقه، به بررسی این موضوع پرداخته و اشکالات اساسی‌ای بر این نظریه آقای سروش وارد کردند که گروه تحقیقی رد شبهات ملحدین، این سخنرانی استاد طباطبایی را با توجه به اهمیت موضوع از حالت گفتاری به نوشتاری (مکتوب) برگردانده است تا برای مخاطبان عزیز دسترسی به پاسخ استاد طباطبایی سهل و آسان باشد.

از آنجا که در اصل سخنرانی استاد طباطبایی، مواردی غیر از نقد نظریه دکتر سروش نیز لحاظ شده بود، لذا بر آن شدیم که فقط آن قسمت‌هایی که ارتباط مستقیم با موضوع اصلی دارد را مکتوب کنیم - البته با اندکی دخل و تصرف - و از نوشتن مواردی (مانند: مقدمه، اشعار و شاهد مثال‌های روایی اضافی و...) که ضرورتی در آن احساس نمی‌شد اجتناب کردیم، و کلیات و اهم فرموده‌های آقای طباطبایی را باز نویسی کردیم.

ناگفته نماند که بر این نوشته، بر حسب مورد و البته نیاز در تبیین، تعلیقات و منابعی در پاورقی و حاشیه بر اصل متن، توسط گروه تحقیقی رد شبهات ملحدین ذکر گردیده است که با حرف «م» مخفف «محقق» نشان داده شده است.

در آخر، با تشکر و قدردانی از استاد فاضل، آقای طباطبایی، و دعای خیر برای ایشان.

گروه تحقیقاتی رد شبهات ملحدین

مقدمه

موضوع این بحث، نقد رؤیاهای رسولانۀ دکتر سروش است که سر و صدای زیادی بر کرده است. ولی آیا این نظریه سابقه تاریخی داشته است و یا یک نظریه جدید است؟!

خالی از لطف نیست که بدانیم که این نظر مشرکان مکه بود:

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَثٌ أَحْلَمٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾ [الأنبياء: ۵].

«بلکه (آنها) گفتند: (آنچه او آورده) خوابهای آشفته است، بلکه آن را به دروغ (به خدا) افترا بسته است، (نه) بلکه اوشاعر است، پس (اگر راست می‌گوید) برای ما معجزه‌ای بیاورد، چنانکه پیامبران پیشین (با معجزات) فرستاده شدند».

ولی خود قرآن جواب این شبهه مشرکین مکه را می‌دهد:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰].

«به راستی به سوی شما کتابی نازل کردیم که آوازه (و عزت) شما در آن است، آیا خرد نمی‌ورزید».

این جواب خواب‌های آشفته است و خواب‌های آشفته هیچ هدایتی نمی‌تواند کند، بلکه این کتابی است که از جانب بالا (خدا) نازل شده است. به لحن آن دقت کنید! به بیان آن دقت کنید! به هدف آن دقت کنید! که مردم را به تعقل دعوت می‌کند.

البته ما قصد توهین به دکتر سروش و متهم کردن ایشان به شرک را نداریم، بلکه فقط توضیح می‌دهیم که این شبههٔ ایشان دارای سابقهٔ تاریخی است.

داستان از آنجا شروع می‌شود که دکتر سروش یک سلسله مقالاتی به اسم رؤیاهای رسولان دارند، چکیدهٔ مجموع این پنج مقاله این است که پیامبر اکرم ﷺ مورد خطاب خدا نبوده است، بلکه اموری را در خواب رؤیت می‌کرده است و بعد وقتی که بیدار می‌شدند این خواب‌ها را تعبیر می‌کردند، مثلاً قیامت اینگونه خواهد بود و کذا و کذا... در واقع رسالت ایشان رسالت رؤیاگونه بوده است تکلمی از جانب خدا به او نشده است و کلامی به او گفته نشده است.

اولین سؤالی که مطرح شده است، این است که تفاوت رؤیا با وحی در چیست؟ چون دکتر سروش رؤیا را همان وحی می‌دانند!

در رؤیا انسان ارتباطش با خارج علی الظاهر قطع شده است، نه چشمش چیزی می‌بیند و نه گوشش چیزی می‌شنود، و توجه به درون و باطن است اما وحی اینگونه نیست.

در قرآن در سوره طه [آیه ۱۱۴] آمده است:

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾

«به (تلاوت) قرآن شتاب مکن؛ پیش از آن که وحی آن بر تو تمام شود».

در این آیه معلوم می‌شود که پیامبر ﷺ به مانند خواب، از دنیای بیرون غافل نیست.

یعنی در حال خواندن قرآن برای مردم است و به او وحی می‌شود که شتاب مکن و حتی می‌تواند خود را کنترل کند و خواندن قرآن را ادامه ندهد. ولی در خواب یک نوع بی‌اختیاری در ما وجود دارد و ما توان کنترل کارهای خود را نداریم.

خواب چیست و چه ارتباطی با وحی دارد؟

باید بررسی کنیم که خواب چیست و چه ارتباطی می‌تواند با وحی داشته باشد؟ ما یک سلسله احساساتی از حوادثی که برای ما پیش می‌آید پیدا می‌کنیم؛ احساس غم، احساس شادی، احساس خشم، احساس خشنودی و احساس لذت... این احساسات گوناگون که در ما ایجاد می‌شود، به عنوان مثال: «ترس»، شما فرض کنید در دست من یک قوری بلورین است، ولی یک دفعه از دست من لیز خورده و می‌افتد و می‌شکند و در این هنگام با یگه خوردن، احساس ترس در ما ایجاد می‌شود. این ترس در ضمیر ناخودآگاه ما پنهان می‌شود و در عالم خواب مجال ظهور پیدا خواهد کرد؛ همه می‌دانیم که خواب عالم احساس و تخیل است.

این ترس، قوه خیال من را تحریک می‌کند که یک صورت مناسب برای این ترس بسازد و این ترس در آن صورت مناسب تجلی کند. به عنوان مثال تخیل به ما می‌گوید: دزدی در خانه است و یا فردی مورد حمله یک شیر قرار گرفته است. در واقع خوابگذار کسی است که این حمله شیر را به چند روز گذشته ربط می‌دهد؛ یعنی یک ترس پنهان در تو وجود دارد و قوه خیال، تو را تحریک کرده است و ترس به این صورت تجلی کرده است.

بنابراین، خوابها احساسات به علاوه قوه تخیل هستند (به جز خوابهای صادقانه)، قوه تخیل احساس را تحت تأثیر می‌گذارد و صورت‌های جدیدی می‌سازد و از بین می‌برد؛ ولی در مورد وحی ابداً این مسئله مطرح نبوده است.

درست است که پیامبر ﷺ در هنگام دریافت وحی حالتی غیر عادی پیدا می‌کرد، ولی در هنگام گفتن حدیث در حالتی عادی آن را روایت می‌کردند.

به عنوان مثال:

حدیث:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ [ومسلمة]»^۱.

نه آهنگین است و نه پیامبر ﷺ در حالت نیمه بی‌هوشی قرار می‌گرفت. ولی وحی آهنگین است، مثلاً:

﴿الرَّحْمَنُ ۙ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۚ خَلَقَ الْإِنسَانَ ۙ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۙ﴾

[الرحمن: ۱-۴].

علاوه بر آهنگین بودن وحی، پیامبر ﷺ به حالت از خود بی‌خودی دست پیدا می‌کرد، یعنی مجال تفکر کردن نداشت تا به مانند حدیث تفکر کند و بعد بگوید.

حالت وحی را حتی مخالفین اسلام هم نتوانسته‌اند انکار کنند، غالب خاورشناسان مخالف اسلام به مانند: گلدزیهر و یا لامنس و... می‌گفتند که پیامبر غش می‌کرد و به پیامبر ﷺ تهمت هیستری می‌زدند، ولی این تهمت آن‌ها یک معضل مهم داشت که قادر به حل آن نبوده‌اند. یک آدم هیستریک معمولاً دچار کف آلود شدن دهان می‌شود، جیغ می‌زند، هذیان‌گویی می‌کند [و] اگر از قبل مطالبی را در ذهن آماده کرده باشد، در اثر فشار عصبی این مطالب پراکنده می‌شوند و مطمئناً فردی هیستریک بعد از شوک عصبی هیچگاه چنین جملاتی به زبان نمی‌آورد؛

﴿الرَّحْمَنُ ۙ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۚ خَلَقَ الْإِنسَانَ ۙ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۙ﴾

[الرحمن: ۱-۴].

۱- سنن ابن ماجه ۸۱/۱ ج ۲۲۴؛ مسند أبی یعلی الموصلی ۹۶/۷ ح ۴۰۳۵، حدیث صحیح است لیکن بدون کلمه «ومسلمة» در منابع مذکور آمده است: «بر هر مرد [و زن] مسلمانی طلب علم واجب است»-م

این نظم و این ترتیب و حکمت قوانین و این عمق آیات قرآن، آیا چنین چیزی از یک فرد مریض روانی بر می آید؟ این مطالب نشان دهنده یک فرد فوق سالم است؛ نه یک آدم مریض. همچنین اگر آنگونه که خاورشناسان می گویند پیامبر ﷺ بیمار بود! پس چطور پیامبر ﷺ در عرض ۲۳ سال یک امت را از صفر به نقطه اعلی رساند؟ و قبل از مرگ یک جامعه را رهبری کرده بود، یک جامعه دارای حکومت که بعد از او فاتح چند امپراطور شد.^۱

این فرد در میان مردم قاضی، و امام جمعه و جماعت بود. آیا یک فرد بیمار از عهده این موارد بر می آید؟

ژاندارک یک دختر فرانسوی بود، این دختر بیمارگونه بود و دچار توهم می شد، مثلاً می گفت: «اشباح به من گفته اند ما بر انگلیس پیروز می شویم». و مردمان زیادی را با خود همراه ساخت، ولی در جنگ شکست خورد و نیروهای انگلیسی او را در میان مردم فرانسه به آتش کشیدند.

این فرد بیمار اصلاً نتوانست در جنگ موفق شود، چه برسد به رهبری یک جامعه و ساخت یک تمدن جدید.

لنین وقتی که حزب کمونیست را تشکیل داد، یک جماعت عظیم معروف به پوپولیست‌ها در پشت سر او بودند و وقتی که برادرش را کشتند

۱- اصل فرموده استاد طباطبایی چنین است: «پیامبر ﷺ تک به تک اصحاب را خودش رهبری کرد و وقتی که از دنیا رفت یک جامعه متمدن ساخت و خود معلم، قاضی و امام جماعت مردم بود و دارای چند زن بود که به مسائل آن‌ها نیز رسیدگی می کرد، ولی آیا یک فرد بیمارگونه که هیچ، حتی یک فرد سالم می تواند چنین کار بزرگی را انجام دهد؟ آیا یک فرد بیمارگونه می تواند تاثیر گذارترین شخصیت کل تاریخ باشد؟ آیا یک فرد بیمار روانی می تواند به درجه‌ای از محبوبیت برسد که هنوز هم میلیون‌ها انسان که حتی او را ندیده‌اند به دستورات او احترام بگذارند و در گرما و سرما پیرو دستورات او باشند؟» - م

او بر روی باقی مانده‌های پوپولیستی، کمونیسم را بنا کرد. ولی پیامبر ﷺ از صفر شروع و یک به یک از افراد مختلف را شروع به دعوت کرد.

حال دکتر سروش - هداه الله - ادعا می‌کند پیامبر ﷺ بر اساس رؤیا، قرآن را بیان می‌کرده است، ولی آیا یک رؤیا می‌تواند چنین تغییری در جامعه ایجاد کند؟

مردم سؤال‌های مختلفی از او می‌کردند^۱، در مورد ماه‌های حرام^۲ در مورد انفاق^۳ در مورد عادات ماهیانه^۴ و... ولی آیا در هر دفعه پیامبر ﷺ می‌خواهید و بعد از بیدار شدن جواب آنان را در قالب آیات قرآنی می‌داد؟! به غیر از این اگر منشاء نبوت وحی باشد، پس خاتمیّت چه معنی دارد؟

فرق بین یک رآئی (بیننده خواب) با یک نبی در چیست؟

پیامبر ﷺ هم به مانند همه مردم خواب می‌دید!
در صفحه اول صحیح بخاری باب (آغاز وحی) از عایشه ام‌المؤمنین رضی الله عنها نقل است که:

۱- در قرآن، ۱۵ بار این کلمه آمده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ﴾، یعنی «از تو (ای محمد) سؤال می‌کنند»-م.

۲- بقره/۲۱۷.

۳- بقره/۲۱۵.

۴- بقره/۲۲۲.

«مقدمات وحی پیامبر ﷺ رؤیایی صادقانه بودن و هر شب که پیامبر ﷺ می‌خوابید حوادثی که فردا اتفاق خواهد افتاد را می‌دید و می‌گفت، ولی این رؤیای صادقانه قطع شد»^۱.

دکتر سروش می‌گوید: «اعتکاف پیامبر در غار، خود زمینه‌ای در این احوال روحی بود؛ یعنی پیامبر ﷺ به مانند یک مرتاض که ریاضت می‌کند ریاضت کش بوده است و به داخل غار رفته است».

ولی دکتر سروش از این نکته غافل است که ریاضت در غار و یا هر جای دیگر، باعث کسب اطلاعات نمی‌شود. اگر کسی جغرافیا نداند، ۵۰ سال هم در یک غار مشغول ریاضت باشد، جغرافی‌دان نمی‌شود. البته ممکن است بر اثر فشار ریاضتی در فرد، صلابت، عزم و اراده ایجاد شود، ولی باعث ایجاد معلومات نخواهد شد.

پیامبر اسلام ﷺ به مردم معلومات داده است. مثلاً داستان‌های انبیاء را تعریف کرده است، در مورد آینده مطالبی را نقل کرده است، ولی با غار رفتن به معلومات کسی چیزی اضافه نمی‌شود؛ حداکثر باعث افزایش اراده انسان می‌شود.

پیامبر ﷺ صراحتاً اعلام می‌کرد که این معلومات را از کسی نگرفته است و علناً دشمنانش را تحریک می‌کرد تا بگویند این معلومات را ما به تو یاد داده‌ایم ولی کسی نتوانست چنین ادعایی کند.

۱- صحیح البخاری ۷/۱ ج ۳، باب «كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الْوَحْيِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟»: «عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ...»؛ اصل حدیث طولانی است و استاد طباطبایی بخش اول عربی حدیث را نقل کرد و بخش دوم آن را مضموناً ترجمه فارسی آن راه بیان کرد. -م

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْعِيبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [هود: ۴۹].

«اینها از خبرهای غیب است که آن را به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم، نه تو، و نه قومت پیش از این آن را نمی‌دانستید، پس صبر کن، بی‌گمان عاقبت از آن پرهیز گاران است.»

با توجه به اینکه این آیه در مکه نازل شده است و مکه منطقه کوچکی بود، ولی هیچگاه یکی از افراد مکه ادعا نکرده است که به پیامبر ﷺ این موارد را یاد داده است و یا شاهد یادگیری مطالب توسط او بوده است.

حتی یکی از نزدیک‌ترین و سرسخت‌ترین دشمنانش که از کودکی با او آشنا بود، یعنی عمویش ابو لهب نیز، هیچگاه ادعا نکرده که مطالب قرآن را قبلاً به او یاد داده است و یا از جایی یاد گرفته است.

بنابراین اساساً مسئله رؤیاها با وحی به طور طبیعی متفاوت است. پیامبر ﷺ وقتی وحی بر او نازل می‌شد، نیمه بی‌هوش می‌شد و نه اینکه با تفکر چیزهایی را از خود بسازد. و وقتی که هوشیار بود حدیث می‌گفت، ولی شکل حدیث با قرآن بسیار متفاوت است.

آیا محمد ﷺ مخاطب قرآن بود؟

سروش می‌گوید: «محمد مخاطب نبوده است، بلکه به مانند یک رؤیا شاهد سلسله اموری بوده است و بعد از بیرون آمدن از شهود خود، آن‌ها را بیان می‌کرده است.»

و سروش مدعی می‌شود که «قُل» در قرآن نیز مدعی بر مخاطب بودن پیامبر ﷺ نیست؛ چرا که انسان به خود نیز می‌گوید «بگو»

بهتر است جواب او را با آیات قرآن بدهیم:

﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ [المائدة: ٤١].

«ای پیامبر! کسانی که در (راه) کفر شتاب می‌کنند، تو را اندوهگین نسازند».

﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ [المائدة: ٦٧].

«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

[الأنفال: ٦٤].

«ای پیامبر! خداوند تو را و کسانی از مؤمنان را که از تو پیروی کرده‌اند؛ (از شر دشمنان) کفایت می‌کند».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾ [الأنفال: ٦٥].

«ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ تشویق کن».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ﴾ [الأنفال: ٧٠].

«ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو...».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة: ٧٣].

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت بگیر».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ اتَّقِ﴾ [الأحزاب: ١].

«ای پیامبر! از خدا بترس».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ﴾ [الأحزاب: ٢٨].

«ای پیامبر! به همسرانت بگو...».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ [الأحزاب: ٤٥].

«ای پیامبر! ما تو را گواه، و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ﴾
[الأحزاب: ۵۰].

«ای پیامبر! ما همسرانت را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو...».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُنَكَ﴾ [المتحنة: ۱۲].

«ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ^ط
وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾ [الطلاق: ۱].

«ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس آنها را در زمان (آغاز) عدّه طلاق دهید، و حساب عدّه را نگه دارید، و از الله که پروردگار شماست بترسید».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ [التحریم: ۱].

«ای پیامبر! چرا چیزی را که الله بر تو حلال کرده است (بر خود) حرام می‌کنی».

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جِهْدِ الْكُفَّارَ﴾ [التحریم: ۹].

«ای پیامبر! با کفار جهاد کن...».

اگر این موارد^۱ مخاطب، خطاب کردن نباشد و کسی که اینطور با او صحبت می‌کنند مخاطب قلمداد نشود، پس مخاطب چه کسی است؟

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ [المدثر: ۱].

«ای جامه بر سر کشیده».

﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمِلُ﴾ [المزمل: ۱].

«ای جامه بر خود پیچیده».

[آیا] کسی که این را می‌شنود مخاطب نبوده است؟

دکتر سروش به این استدلال می‌کند که موسی علیه السلام در بیابان آتشی دید، پس انبیاء اهل رؤیت هستند نه اهل کلام!!

این استدلال نصفه نیمه از یک شخص اسلام دان و عربی دان بعید است!

این رؤیت خود مقدمه کلام بود، وقتی که موسی علیه السلام آتش را دید و به آن درخت آتشین نزدیک شد.

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴].

«و خداوند (بدون واسطه) با موسی سخن گفت».

﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾

[طه: ۱۲].

«همانا من پروردگار تو هستم، پس کفشهایت را بیرون کن، که تو در وادی مقدس طوی هستی».

﴿وَأَنَا أَخْبَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾ [طه: ۱۳].

«و من تو را (به پیامبری) برگزیدم، پس به آنچه (بر تو) وحی می‌شود، گوش فرا ده».

۱- برخی از این آیات قرآن کریم را تبرکاً بیان کردیم وگرنه استاد طباطبایی به ذکر چند آیه اکتفا نمودند. -م

دکتر سروش می‌گوید: «مگر قرآن نگفته است:

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ [النجم: ۱۳]

«و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است».

پس پیامبر ﷺ اهل رؤیت بوده است نه کلام!.

بله قرآن در دو جا گفته است که پیامبر ﷺ رؤیت کرده است و آن مربوط به معراج است و بقیه مربوط به کلام است.

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۶].

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پس او را پناه بده تا سخن خدا را بشنود، سپس او را به محل امنش برسان؛ این بدان سبب است که آنها گروهی‌اند که نمی‌دانند».

در این آیه از قرآن به عنوان ﴿كَلِمَ اللَّهِ﴾ یاد شده است، پس قرآن کلام است نه مشاهداتی که در رؤیا دیده شود.

وحی چگونه بود؟

دکتر سروش می‌گوید: «اگر بر محمد وحی می‌شد، مکانیسم وحی چگونه است؟».

این حرف از فردی که صاحب علم و فلسفه‌دان است بعید است! برای شناخت وحی نیازی به تعریف متکلمین و عرفا نداریم، بلکه خود پیامبر ﷺ در روز فتح مکه وحی را توضیح داده‌اند.

در روز فتح مکه یکی از اصحاب پرسیدند: چگونه وحی بر تو نازل می‌شود؟!.

آیا پیامبر ﷺ در جواب او گفت من می‌خواهم و رؤیا می‌بینم؟ نه، پیامبر ﷺ در جواب گفت: «گاهی از اوقات سر من به مانند طنین زنگ صدا می‌دهد و در داخل آن صدا، کسی می‌گوید:

﴿يَأْتِيهَا الْوَحْيُ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۵].

و گاهی اوقات فرشته وحی در شکل بشر نازل می‌شود و با من صحبت می‌کند و آنچه را که می‌گوید می‌شنوم»^۱.

۱- صحیح البخاری ۶/۱ ح ۲: «أَنَّ الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْيُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ، وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ، فَيُقْصَمُ عَلَيَّ وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ، وَأَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلَكُ رَجُلًا فَيَكَلِّمُنِي فَأَعْيِي مَا يَقُولُ». - م

و همچنان خداوند متعال در آخر سوره شوری به انواع وحی که بر پیامبران ﷺ نازل می‌شده، اشاره کرده است؛ همانطوری که می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ عَزِيزٍ﴾ [الشوری: ۵۱] «و برای هیچ بشری (ممکن) نیست که الله با او سخن بگوید، مگر با وحی یا از پس پرده یا رسولی بفرستد که به فرمان او (= الله) آنچه را بخواهد (به او) وحی کند، بی‌گمان او بلند مرتبه حکیم است».

این آیه کریمه، به سه نوع وحی اشاره می‌کند:

- ۱- افکندن مفاهیم وحی در ذهن پیغمبر و یا دمیدن آن مفاهیم در قلب او.
- ۲- سخن گفتن با پیامبر از پشت پرده‌ای، چنانکه خداوند حضرت موسی را از پس آن درخت ندا درمی‌داد و آن حضرت ندای خداوند را می‌شنید.
- ۳- همان وحیی که وقتی به طور مطلق «وحی» گفته می‌شود، ذهن انسان‌هایی که با ادیان آسمانی سر و کار دارند، متوجه آن می‌شود و عبارتست از این که فرشته وحی از جانب خداوند بر پیغمبر نازل بشود و پیام خداوند را به او برساند؛ خواه فرشته وحی به صورت مردی نزد پیغمبر آمده باشد یا با چهره اصلی خودش. (مصحح)

این حالات اصلاً رؤیا نیست و به رؤیا هم شبیه نیست. و اگر بیماری باشد همانطور که قبلاً توضیح دادیم، کسی که ۲۳ سال بیماری داشته باشد، [آیا] می‌تواند یک تمدن جدید را پایه‌گذاری کند؟! می‌تواند این مطالب آهنگین و کلمات حکیمانه و قوانین حقوقی و قوانین اخلاقی قرآن را تنظیم کند؟! شما یک مثال در طول تاریخ ذکر کنید که فردی با وجود بیماری روانی، توانسته است اینگونه موفق باشد تا ما هم شما را باور کنیم!

رد اعتراض سروش بر قرآن کریم

دکتر سروش می‌گوید: «بعضی از مطالبی که در قرآن موجود است جز با عالم خیال سازگار نیست:

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ [التکویر: ۶]

«وقتی که دریاها پر از آتش شوند».

مگر دریا پر از آتش می‌شود؟ حتماً محمد رؤیا دیده است.^۱

۱- آقای سروش بر آیه ششم سوره التکویر، ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾^۶ اعتراض نموده و آن را پارادوکس خوانده است.

جناب گلبدین حکمتیار، در پاسخ به این اعتراض سروش بر قرآن کریم، مطلبی نوشته که با اندک تصرف در ذیل بیان می‌گردد:

«سروش معنی دقیق این آیه ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ [التکویر: ۶] را درست درک نکرده، در پی مفسرانی رفته است که تعبیر و تفسیر شان از این آیه کاملاً نادرست است. می‌پرسم: چرا تسجیر را به معنی پر شدن و لبریز شدن نه گرفته‌اید؟! در حالی که معنی اصلی آن همین است، معنای لغوی تسجیر (سجرت) میان تمامی تبارهای عرب پر شدن است نه سوختن، هر کی آن را به معنی سوختن گرفته اشتباه کرده، تعبیرش هم از ناحیه لغوی نادرست است و هم مخالف و مغایر تعبیر و تفسیری که

قرآن خود و در آیه دیگرش از این آیه دارد، قرآن در آیه (۶) سوره التکویر می‌فرماید:

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ و متعاقب آن در سوره بعدی؛ در آیه ۳ سوره الانفطار می‌فرماید:

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ﴾، در هردو آیه، واژه‌های سجرت و فجرت هم‌معنی او هم‌مفهوم اند، اولی به معنی پر شدن و دومی به معنی جاری شدن است، یعنی بحرهای از آب به حدی پر و لبریز می‌شوند که آبش به سوی سواحل و خشکی‌های زمین جاری می‌شود.

"تسجیر" را عده‌ای از مترجمین به معنی افروخته شدن و شعله ور شدن گرفته‌اند، نه به دلیل این که معنی اصلی اش سوختن است، بلکه برای آن که پر شدن و لبریز شدن بحرهای برای شان قابل فهم نبود، برای رفع اشکال ذهنی خود روش سروش را در پیش گرفته‌اند، و جامه‌ای بر تن این واژه پوشانده‌اند که نه تنها با آن نمی‌سزد و نمی‌زیبد بلکه از آن موردی برای اعتراض افرادی چون سروش ساخته‌اند. بنابر ترجمه و تعبیر آنان، آیه مذکور این مفهوم را افاده می‌کند: در روز قیامت بحرهای افروخته می‌شوند. و هواداران امروزی شان برای توجیه آن می‌گویند: آب از دو عنصر هایدروجن و آکسیجن ترکیب شده که هایدروجن ماده قابل سوخت و آکسیجن ماده ممد سوخت است، اگر آکسیجن نباشد عملیه سوخت صورت نمی‌گیرد، هر ماده‌ای در اثنای سوختن به آکسیجن ضرورت دارد. در درجات بالایی حرارت همین آب که وسیله اطفای آتش است، خود به ماده سوخت تبدیل می‌شود و می‌سوزد. این مفسرین معتقد اند که اشاره به این حقیقت علمی یکی دیگر از اعجازهای علمی قرآن است، انسان فقط در قرن بیست توانست به این حقیقت پی ببرد که آب این ماده اطفای آتش خودش ماده سوخت است. امروز می‌دانیم که نه تنها آب بلکه هر عنصر و ماده این عالم؛ از خاک تا سنگ، از بته نازک تا فولاد سخت، هیچ چیزی در زمین ما وجود ندارد که قابل سوخت نباشد. به جناب سروش می‌گویم: چرا در قطار این نو اندیشان قرار نگرفته و تعبیر شان را نپذیرفته‌اید؟! به جناب سروش این یاددهانی را نیز غیر مفید نمی‌یابم که عرض کنم: در کشوری که از سالها به این سو متوطنی؛ بریتانیا؛ همین اکنون پروژه‌ای روی دست است که می‌خواهند آب را جانشین نفت بسازند، چون ماده سوخت، تجربه موفق و دست آورد محققان چشمگیر است، اما کمی پرهزینه، و اگر آن را خودستایی تلقی نکنی؛ من بارها و قبل از شنیدن خبر این

پروژه متوجه شده ام که وقتی می‌دیدم بخار آب از میان شعله آتش می‌گذشت به شدت شعله‌هایش می‌افزود، برداشتم این بود که می‌توان از آب ماده سوخت ساخت. عده‌ای دیگر معنی اصلی تسجیر را برگزیده‌اند و گفته‌اند: زمانی پیش خواهد آمد که بحر‌ها پر از آب می‌شوند، به سوی خشکی‌های زمین جاری گردیده؛ تمامی زمین غرق آب می‌شود. می‌دانیم که خدای حکیم نظام آبی زمین را به نحوی تنظیم کرده که مقداری از آب در بحر‌ها؛ مقداری به شکل برف و یخ در سلسله جبال مرتفع و قطب شمال و جنوب و مناطق سرد سیر زمین و دور از تابش اشعه آفتاب ذخیره می‌شود، مقداری دیگر بشکل ابرهای ضخیم در گستره فضای زمین ما در گردش است، مقداری هم در زیر زمین قرار گرفته و مقداری در روی زمین جریان دارد. اگر این نظام متلاشی شود، ابرها ببارند و همه آب شانرا بر زمین فروریزند، برف کوه‌ها و یخ‌های منجمد مناطق سردسیر ذوب شوند و بسوی بحر‌ها سرازیر شوند، تمامی زمین در آب غرق می‌شود.

در سوره انفطار نیز مشاهده می‌کنید که در باره این حالت بحر‌ها می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۖ﴾: «و آنگاه که بحر‌ها روان شوند». هردو آیه روان شدن و لبریز شدن بحر‌ها و سرازیر شدن آب آن بسوی خشکی‌های زمین را افاده می‌کنند. سوختن آب و جاری شدن بحر‌ها (دریاها)، هیچ یکی از این دو مطلب در ۱۴ قرن قبل برای انسان آن وقت قابل فهم نبود.

شاید خیلی از معاندین لجوج و جاهل بر این حرف پیامبر ﷺ لبخند تمسخرآمیز زده باشند که بحر‌ها جاری خواهند شد!! و خیلی دیگر نیز چون سروش آن را پارادوکس خوانده باشند، در حالیکه عادتاً آب از روی زمین و بلندپهائش بسوی بحر‌ها جاری می‌شود! و یا اینکه بحر‌ها برافروخته خواهند شد در حالیکه آنها آب را برای اطفای آتش و جلوگیری از احتراق سائر مواد بکار می‌برند. امروز این حقائق برای انسان مکشوف شده و به کنه این آیات پی برده، پس بگویید: پیامبر ﷺ چگونه این حقائق ژرف و عمیق علمی را در آن شرائط عقب ماندگی علمی انسان درک کرد؟!

از جناب سروش می‌پرسم: آیا فهمیدید که این آیه نه تنها به زعم شما يك پارادوکس نیست؛ بلکه اعجاز بزرگ علمی است، این را پیامبر ﷺ در رؤیایش نه بلکه با وحی از

این از دکتر سروش، ولی بهتر است به منابع غربی رجوع کنیم، مثلاً جرج گاموف یک کتاب نوشته است به اسم «پیدایش و مرگ خورشید» خود غربی‌ها گفته‌اند که اگر در زمین زلزله‌هایی شدید رخ بدهد، در کف دریاها شکاف ایجاد خواهد شد و به محض شکاف برداشتن کف دریاها مواد مذاب آتشین درون زمین به دریاها وارد خواهند شد و دریاها آتشین می‌شود. این از تحقیقات علمی و عقلانی خود غربی‌هاست. این مطالب قرآن با علم هیچ منافاتی ندارد، ولی چون تا اکنون روی نداده است دلیل بر انکار آن نیست.

دکتر سروش می‌گوید: «با تناقضات قرآن چه می‌کنید؟»^۱.

داستان این است که قرآن در پاره‌ای از مسائل در هر جا یکی از ابعاد را روایت کرده است و این تناقض نیست، چون با هم جمع می‌شوند. در قرآن در آیاتی که به صورت پراکنده از موضوع نقل شده است تناقضی مشاهده نمی‌شود، چون قابلیت جمع شدن با هم را دارند. مثلاً در یک آیه نقل شده است؛

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ [الرحمن: ۳۹].

«پس در آن روز (قیامت) هیچ جن و انسی از گنااهش پرسیده نشود (چون با علامات چهره شان شناخته می‌شوند)».

سوی خدای عالم الغیب و الشهاده درك کرده است. (برگرفته از کتاب سروش، از اسلام‌گرایی تا اسلام ستیزی، نوشته‌ای گلبدین حکمتیار. مُصحح)

۱- این سخن دکتر سروش، صرف نظر از اینکه قرآن وحی باشد و یا رؤیا - البته به زعم آقای سروش -، نوعی توهین به پیامبر اسلام ﷺ است؛ چرا که قائل به تناقض در رؤیاهای آن حضرت به این معنی است که ایشان خواب‌های پریشان و متناقضی را دیده‌اند. معاذ الله - م

[در واقع] خدا از آنان می‌پرسد که چرا راه خطا را پیمودید در حالی که ما برای شما رسولانی فرستادیم تا به شما هشدار دهند و خداوند از آنان نمی‌پرسد که چه گناهی را در چه زمانی مرتکب شده‌اید!
ولی در آیه دیگر نقل شده است؛

﴿وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ [الصافات: ۲۴].

«و آنها را نگاهدارید که یقیناً باز خواست خواهند شد».

در آیه اول خداوند احتیاجی به پرسیدن سؤال از گناه کسی ندارد، چون خود بهتر از هر کسی بر آن آگاه است. و در آیه دوم سؤال مآخذهای می‌کند که نمی‌گوید چه گناهی کردید؛ بلکه می‌گوید چرا این کار را کردید؟!

﴿الْمَ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ
وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ [الزمر: ۷۱].

«آیا پیامبرانی از میان خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند، و شما را از دیدار امروزتان هشدار دهند؟!».

پاسخ استاد مصطفی طباطبایی به سؤالاتی راجع به

نظریهٔ سروش

در این بخش استاد مصطفی طباطبایی به سؤالاتی در مورد نظریهٔ آقای سروش می‌دهد.

سوال: دکتر سروش نظریه خود را ابطال ناپذیر نخوانده است و گفته است ممکن است نظریه من رد شود و یا باطل شود؟ نظر شما چیست؟

جواب: در مورد این نظریه نه تنها این نظریه را قبول نداریم، بلکه از ابتدا به باطل بودن آن اذعان داشته‌ایم. این نظریه از ریشه باطل است که رؤیای پیامبر ﷺ وحی او باشد. اما پیش فرض ما این است، ما می‌گوییم که چرا پیرو «نبی» هستیم؟ برای چه مقصودی؟

ما اگر دقت کنیم می‌بینیم که در این عالم، حیواناتی هستند که به صورت غریزی هدایت شده‌اند، برای آن‌ها خوب و بد و یا حق و باطل مطرح نیست. مشغول خورد و خوراک، آمیزش، جنگ و سایر رفتارهای غریزی خود هستند. ولی در ما انسان‌ها خداوند یک قوهٔ ممیزه ایجاد کرده است، در عالم انسانی حق و باطل مطرح می‌شود، ولی برای سایر حیوانات این مطالب مطرح نمی‌شود.

برای انسان‌ها تکلیف اهمیت دارد، مثلاً چرا این کار را انجام ندادیم؟ این امر ربطی به دین و مذهب خاصی ندارد.

برای ما پاداش و جزاء هست، حتی در مکتب‌های دنیایی و الحادی به کارهای خوب، جایزه و تشویق می‌دهند و به کارهای بد، توبیخ و زندان.

خداوند به سبب اعطای عقل، ما را موجودی مسئول آفریده است، ولی آیا خداوند به ما حق را معرفی نکرده است؟ و هر کسی می‌تواند حق باشد؟ به همین دلیل ما به دنبال پیام خداوند رفتیم؛ یعنی نبوت. وقتی که ادعا داشته باشیم که پیامبر ﷺ کسی است مثل همه مردم که شب خواب می‌بیند و خواب خود را برای مردم تعریف می‌کند. حجیت نبی به زیر سؤال می‌رود، نبوت نبی از بین می‌رود. ما به دنبال نبوت پیامبر بودیم، به دنبال عصمت نبی بودیم.

وقتی که زیر بنای فکری ما رؤیا باشد، چه دلیلی دارد ما پیرو خواب‌های فردی در ۱۴۰۰ سال قبل باشیم؟ ما در این ۱۴۰۰ سال کلی پیشرفت داشته‌ایم و نیازی به پیروی از این خواب‌ها نیست. پس معلوم می‌شود در راهی که روشنفکران جدید مطرح کرده‌اند، اصلاً نبوت مطرح نیست.

ما می‌خواهیم به دنبال پیام خدا باشیم و از بد فاصله گرفته و به خوب برسیم، چون فقط در عالم انسانی است که خوب و بد، حق و باطل مطرح است؛ پس بر اساس این فلسفه شما، مسئله نبوت مطرح نیست.

سوال: سروش می‌گوید که آیا پیشگویی‌های پیامبر شما همه صادق از آب در آمد که ما پیرو گفتارهای ایشان باشیم؟

جواب: بله، بروید قرآن را بخوانید سوره مکی قمر را بخوانید سوره‌های دیگر را بخوانید. سوره فتح آیه یک:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ [الفتح: ۱].

«به راستی ما برای تو (فتح و) پیروزی آشکاری مقرر کرده ایم».

یک سال قبل از فتح مکه به پیروزی در مکه اشاره کرده بود. و یا سوره

﴿غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿۱﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۲﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾﴾ [الروم: ۲-۴].

«رومیان مغلوب شدند. در نزدیکترین سرزمین، و آنها بعد از مغلوب شدنشان به زودی غالب خواهند شد. در (ظرف) چند سال؛ پیش از (این پیروزی) و بعد از این (پیروزی) فرمان از آن خداست، و در آن روز مؤمنان شادمان خواهند شد».

حتی محدثین اهل سنت^۱ روایت کرده‌اند: پیامبر ﷺ در آخرین روزهای عمر خود، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ را صدا زد و به او کلماتی گفت که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ ناراحت شد و بعد کلماتی را گفت که او خوشحال شد. بعد از فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ پرسیدند که پیامبر ﷺ به تو چه گفت؟ او گفت: پیامبر ﷺ فرمود: من به زودی می‌میرم و تو اولین کسی از خاندان من خواهی بود که به من ملحق خواهد شد.

مثلاً در هنگام کندن خندق در جنگ احزاب، با اینکه مسلمانان فقط تعداد کمی را شامل شدند و در ترس از جنگ با همهٔ مشرکین بودند و از گرسنگی به شکم خود سنگ بسته بودند، ولی پیامبر ﷺ به آنها قول فتح ایران و روم را داد^۲؛ و اینطور هم شد.

از این موارد زیاد است، هم در قرآن هم در حدیث؛ اگر کسی حدیث را قبول نداشته باشد در قرآن این موارد زیاد دیده می‌شود. حتی در داستان هجرت پیامبر ﷺ وقتی که پیامبر ﷺ به ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اعتماد داشت و او را

۱- مثلاً رک: صحیح البخاری ۱۰/۶ ح ۴۴۳۳؛ صحیح مسلم ۱۹۰۴/۴ ح ۲۴۵۰ م.

۲- الکافی للکلینی ۲۱۶/۸ ح ۲۶۴؛ همچنین بنگرید به: السیره النبویه لابن هشام

۲۲۲/۲؛ دلائل النبوة للبيهقي ۳/۴۳۵ م.

انتخاب کرد، برای هجرت به داخل غار رفتند و اگر ابوبکر رضی الله عنه مورد اعتماد نبود، به راحتی فریاد می زد که بیایید که پیامبر صلی الله علیه و آله اینجاست؛ ولی مشرکین رد پای پیامبر صلی الله علیه و آله را تعقیب کردند و تا دم غار رفتند، کافی بود کسی سرش را به داخل غار ببرد؛ در این هنگام پیامبر می فرماید:

﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ [التوبة: ۴۰].

«اندوهگین مباش، یقیناً خدا با ماست».

این نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تأیید الله بود و از نگرهبانی خاص او برخوردار بود.

سوال: سروش می گوید: امی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله را چکار می کنید؟ تحقیقات غربی ها نشان می دهد که امی به معنی درس نخوانده نیست^۱ بلکه امی به فردی گفته می شود که کتاب آسمانی ندارد؟

۱- این ادعای آقای سروش، صحیح نیست، ممکن است برخی از مستشرقین متعصب چنین دیدگاهی داشته باشند، لیکن اینکه بپذیریم همه آن ها چنین دیدگاهی داشته اند صحیح نمی باشد، به طور نمونه، خانم کارن آرمسترانگ، در کتاب «محمد، زندگی نامه پیامبر اسلام» (ص ۷۱) می نویسد: «هیچ سند تاریخی دقیقی از اینکه محمد می توانسته است بنویسد و بخواند، وجود ندارد. تاریخ گویای این مسأله است که او هرگاه می خواست نامه ای بنویسد، آن را برای علی بازگو می کرده است و او می نوشته است». ویل دورانت در «تاریخ تمدن» (۲۰۷/۴)، می گوید: «ظاهراً هیچکس در این فکر نبود که وی (محمد) را خواندن و نوشتن بیاموزد. در آن موقع هنر خواندن و نوشتن از نظر اعراب اهمیتی نداشت؛ به همین جهت، در قبیله قریش بیش از هفده تن خواندن و نوشتن نمی دانستند. معلوم نیست که محمد صلی الله علیه و آله شخصاً چیزی نوشته باشد؛ پس از نیل به مقام پیامبری، کاتب مخصوص داشت»، همچنین برای اطلاع بیشتر بنگرید به: (عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دوین پورت، صص ۱۷-۱۸) م

جواب: محمد ﷺ که دارای کتاب آسمانی بود، خداوند در سوره بقره آیه ۷۸، در مورد یهودیان که دارای کتاب آسمانی نیز بودند می‌گوید:

﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ ﴿۷۸﴾ [البقرة: ۷۸].

«و برخی از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب خدا (تورات) را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند، و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند». اگر امی به معنی نداشتن کتاب آسمانی بود، چرا در قرآن در برابر یهود که دارای کتب آسمانی هستند، این استدلال به کار می‌رود؟ امی به معنی منسوب به مادر است، همانطور که از شکم مادر به بیرون آمده است، درس نخوانده مانده است^۱.

اصلاً چه لزومی بر این بحث است، وقتی که قرآن صراحتاً می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّوهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْآ لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ ﴿۴۸﴾ [العنكبوت: ۴۸].

«و تو (هرگز) پیش از این (قرآن) هیچ کتابی را نمی‌خواندی، و با (دست) راست خود چیزی نمی‌نوشتی، اگر چنین بود، باطل گرایان به شک (و تردید) می‌افتادند».

سوال: دکتر سروش در جواب می‌گوید درست است که پیامبر خواندن و نوشتن نمی‌دانست، ولی فرد دانایی که بود و دانش ربطی به خواندن و نوشتن ندارند و با همان دانش قرآن را ساخت.

جواب: اگر در معنی آیه ۴۸ سوره عنکبوت دقت شود مشاهده می‌شود که آیه می‌گوید: «تو قبلاً کتابی نخوانده بودی و خطی ننوخته بودی و گرنه

۱- غریب الحدیث لابن قیبه ۳۸۴/۱؛ معانی القرآن وإعرابه للزجاج ۱۵۹/۱؛ لسان العرب

اهل باطل در تو شک می‌کردند» یعنی پیامبر ﷺ معلوماتی به افراد ارائه می‌دهد که باید کتاب خوانده باشد و فقط از راه خواندن به دست می‌آید. پیامبر ﷺ معلوماتی ارائه می‌دهد که حتماً باید خط نوشته باشد.

ما در مورد یوسف عليه السلام حرف می‌زنیم، در مورد نوح عليه السلام حرف می‌زنیم و مطالبی را مثال می‌زنیم که در کتاب اهل کتاب موجود است^۱. این موارد از طریق آگاهی به دست نمی‌آید، بلکه فقط از راه کتاب خواندن حاصل می‌شود و این موارد را از احبار یهود و نصاری نشنیده است، چون در آن صورت تمام دشمنان در برابر او می‌ایستادند و می‌گفتند او شاگرد ما بود و در نزد ما درس می‌خواند و یا این موارد را از ما شنیده است.

ولی متوجه می‌شویم که این خداوند است که با وحی به پیامبر ﷺ تدریس کرده است.

۱- البته در قرآن موارد بسیاری است که در کتاب‌های یهودیان و مسیحیان وجود ندارد. و در برخی موارد نیز به «تصحیح مفاهیم» پرداخته است به طور مثال: ۱- در داستان هابیل و قابیل در تورات خبری از کلاهی که زمین را بکند تا به قابیل طریقه دفن کردن برادرش را یاد دهد نیست، ولی در قرآن این مورد ذکر شده است. ۲- در تورات تحریف شده ذکر شده است که نوح عليه السلام شراب خورد و مست شد در حالی که خبری از این مورد در قرآن نیست. ۳- در تورات تحریف شده ذکر شده است که لوط عليه السلام با دخترانش در حالت مستی زنا کرد و در قرآن خبری از این افتراء نیست. ۴- در تورات تحریف شده ذکر شده است که موسی عليه السلام عصای خود را به طرف آسمان گرفت و آب دریا دو تکه شد، ولی در قرآن ذکر شده است که موسی عليه السلام عصای خود را به آب کوبید و آب دو تکه شد. ۵- در تورات تحریف شده گفته شده که خدا بعد از آفرینش زمین خسته شد ولی در قرآن صراحتاً ذکر شده است که: ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «نه چرت او را فرا گیرد و نه خواب».

﴿مَنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ [یوسف: ۳].

«(ای پیامبر!) ما بهترین داستان‌ها را با وحی کردن این قرآن بر تو بازگو می‌کنیم، و مسلماً تو پیش از آن از بی‌خبران بودی».

این مطالبی که در قرآن وجود دارد، بعضی از آن‌ها در کتب یهود و مسیحی وجود دارد و پیامبر ﷺ بدون اطلاع از کتب آن‌ها و بدون مشورت با آن‌ها این موارد را بیان می‌کرد.

سوال: دکتر سروش می‌گوید: این قرآن شما دارای متشابهات و محکمت است و این به مانند یک خواب قابل تأویل است!

جواب: قرآن در کجا گفته است که متشابهات غیر قابل فهم است؟ به صورت رمز است؟ باید تأویل شود؟

متشابهات قرآنی نیز به مانند محکمت همه قابل فهم است و دارای تأویل است، لیکن تاویلی که قرآن می‌گوید، به غیر از آن تأویل اسماعیلیه، باطنیه و سایر غلات شیعه است.

تاویل قرآن یک امر خارجی، آمدنی است.

﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾ [الأعراف: ۵۳].

«روزی که تاویلش فرا رسد».

معنا با الفاظ است، آمد و رفت ندارد. آیات متشابهات آیاتی است که تاویلش نیامده است، مثلاً سوره روم می‌گوید در کم‌تر از ۱۰ سال دیگر رومی‌ها پیروز می‌شوند و تا این ۱۰ سال این آیه جز، متشابهات بود. و آیات مربوط به قیامت و حوادث محشر، دوزخ، بهشت و... جزئیاتش معلوم نیست؛ بلکه خداوند یک توصیف از آن داشته است که تا با آن روبرو نشویم، نمی‌دانیم که چگونه است. حتی خداوند علم به قرآن را جدایی از تأویل آورده است و می‌فرماید:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ ۗ وَلَمَّا يَا تَهُمُ تَأْوِيلُهُ﴾ [یونس: ۳۹].
 «بلکه آنها چیزی را تکذیب کردند که به آن علم و احاطه نداشتند، و هنوز برای آنها مصداق (و حقیقت) آن نیامده است».

این‌ها تصور کرده‌اند متشابهات یعنی مواردی که هیچکس معنی آن را نمی‌داند و هرکس به هر طوری که بخواهد آن را تفسیر می‌کند، اصلاً چنین کتابی نمی‌تواند هدایت کننده باشد. بله در بسیاری از آیات اختلافاتی دارند ولی این اختلافات مربوط به مذاهب است نه قرآن، مثلاً کسی که معتزلی مذهب یا اشعری است، آیات را به نفع مذهب خود تأویل می‌کند یا مثلاً کسی که متصوفه^۱ است در مورد آیه: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ [الفتح: ۱] می‌گوید: «ما قلب‌ها را برای تو فتح کردیم»، در حالی که این آیه مربوط به فتح مکه است.

مثلاً کسی که اخباری است می‌گوید: [در قرآن] ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾، روایت است یعنی آل محمد^۲، در حالی که در آیات متعدد بنی اسرائیل سرزنش و نصیحت می‌شوند!!

مشکل از برخی افراد است که نمی‌خواهند تسلیم حکم قرآن شوند و به هرگونه که موافق مذهب آنان باشد آنرا تأویل می‌کنند.

۱- لفظی که استاد طباطبایی به کار بردند، «صوفی» است لیکن ما فقط «متصوفه» را به کار بردیم چرا که میان این دو تفاوت وجود دارد. متصوفه به کسی گفته می‌شود که خود را به صوفی‌گری زده است و اصح این است که در اینجا گفته شود متصوفه، البته در اینجا که استاد طباطبایی استناد به تأویلات صوفی‌گرانه کرده غالباً این تأویلات نزد این قوم، به «اشارات» تعبیر می‌شود.

۲- طبق دیدگاه اخباریون، اسرائیل یعنی عبدالله و اسم پدر محمد، عبدالله بوده است و بنی اسرائیل یعنی فرزندان عبدالله که شامل آل محمد می‌شوند!

سؤال: دکتر سروش می‌گوید محمد اگر پیامبر است پس چرا از محیط خود تاثیر پذیرفته است، مثلاً اگر کسی به عایشه رضی الله عنها همسر او تهمت می‌زند، سوره نور نازل می‌شود؛ در اثر دعوی چند نفر سوره احزاب نازل می‌شود. این چه پیغمبری است که تحت تاثیر محیط بوده است؟

جواب: دکتر سروش می‌خواهد بگوید همانطور که تصریح کرده که «خدا محمد را خلق کرده، بقیه را خودش ساخته و ساخته محیط است». در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله حوادث بسیار زیادی رخ داد، ولی آیا همه آن‌ها در قرآن ذکر شده است؟ همه فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به غیر از فاطمه علیها السلام در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وفات کردند، ولی در هیچ جای قرآن خبری از وفات فرزندان او نیست.

قرآن حوادثی از زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله را انتخاب کرده است و در خلال این حوادث، پیام خود را رسانده است. مثلاً به زن پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت زدند در زمینه این حادثه سوره نور نازل شده است، ولی آیا در سوره نور اسمی از عایشه رضی الله عنها موجود است؟ [آیا] اسم فردی که می‌گفتند با او رابطه دارد موجود است؟ نه.

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ
تَمْنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾﴾ [النور: ٤].

«و کسانی که زنان پاکدامن را (به زنا) متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، پس آنها را هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز شهادت‌شان را نپذیرید، و اینانند که فاسق‌اند».

آیه فقط مربوط به عایشه رضی الله عنها نیست، بلکه هرکس زن پاکدامنی را متهم به زنا کند، باید شلاق زده شود. باز در سوره نور ذکر شده است که اگر وارد

خانه‌ای شدید، اجازه بگیرید^۱. در همان سوره ذکر می‌شود زنان باید حجاب داشته باشند^۲. پس راه‌های بدکاری همه بسته می‌شوند.

قرآن برای اینکه حادثه‌ها با وحی خداوند تناسب داشته باشند، از حوادث دوران نبی حادثه‌ای را انتخاب می‌کند و در تناسب با آن امور، احکام جاوید را بیان می‌کند؛ نه احکام خصوصی. در قرآن خبری از اسامی کفار، یا اصحاب نیست، حادثه‌ها را با تاریخش ذکر نمی‌کند، و یا مکان و زمانش را [معمولاً] ذکر نمی‌کند تا اینکه پیام کلی باشد، تا خطاب ﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ﴾ [الأعراف: ۲۶]، ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ﴾ [البقرة: ۲۱] و ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ﴾ [البقرة: ۱۰۴] تناسب پیدا کند.

شما^۳ چون در کتب شأن نزول، آیاتی را دیده‌اید فکر کرده‌اید آن آیه مخصوص علی است، مخصوص عمر است، مخصوص ابوبکر رضی الله عنه است، در حالی که «المورد لا یخص الوارد»^۴. این‌ها مصادیق هستند، مثلاً قرآن کریم از شجاعت تعریف می‌کند:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَأَخْشَوْهُمْ فَرَّادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]

«کسانی که مردم به آنان گفتند: مردم (= مشرکان مکه) برای (جنگ با) شما گرد آمده‌اند، پس از آنها بترسید. (این سخن) بر ایمانشان افزوده و

۱- نور/۲۷.

۲- نور/۳۱.

۳- در اینجا مقصود استاد طباطبایی، دکتر سروش و همفکرانش است-م

۴- قاعده‌ی «المورد لا یخص الوارد» و یا «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، مدلول این است هرگاه لفظ عامی بر سبب خاصی وارد شود، آن همچنان حمل بر لفظ عموم می‌شود.-م

گفتند: خدا ما را بس است، و بهترین حامی است».

ممکن است در یکی از کتب گفته باشد این آیه در شأن علی علیه السلام است، ولی این آیه مخصوص علی ابن ابی طالب علیه السلام نیست، آیه جمع است. تا قیامت کسانی که شجاعانه در برابر دشمنان خدا پیکار می‌کنند، این آیه شامل آن‌ها می‌شود.

قرآن فقط مختص یک زمان نیست!

پس پیامبر صلی الله علیه و آله از محیط خود تأثیر نمی‌پذیرد، بلکه بر محیط پیرامون خود تأثیر می‌گذارد. شما محمد صلی الله علیه و آله را از تاریخ عرب حذف کنید، به غیر از یک مشت دختر زنده به گور کن، بت‌پرست رباخوار نبودند و چندین قرن هم قبل از محمد صلی الله علیه و آله بدین شکل بودند و هیچ فرقی در حال آن‌ها ظاهر نشد؛ بلکه این پیامبر صلی الله علیه و آله بود که این ملت را زنده کرد و تغییر داد و به واسطه این ملت، دنیا تغییر کرد و نیمی از جهان را بعداً گرفتند.

سوال: دکتر سروش می‌گوید اهمیت نظریه رویای رسولانه در این است که قضیه جبر و تفویض^۱ را حل می‌کند؟

جواب: قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی به هیچ وجه نمی‌تواند با جبر، جبر مطلق همراه باشد. [قرآن] به شما می‌گوید صادق باشید، روزه بگیرید، نماز بخوانید، ایثار کنید، انفاق کنید و جهاد کنید و...

ولی مجبور هستی که انجام ندهی، به کسی که خدا از او نخواست است این کارها را انجام دهد خداوند بر او تکالیف فرض می‌کند آیا این خردمندانه است؟ آیا دین می‌تواند مخاطبانش یک عده افراد جبری (مجبور به انجام

۱- جبر و تفویض یعنی اینکه در بعضی نقاط قرآن عده‌ای را مجبور و در برخی نقاط دیگر عده‌ای در انجام امور مختار هستند.

کار) باشند؟! بلکه بالعکس قرآن می‌گوید در هر جا جبر باشد مسئولیت از بین خواهد رفت. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ﴾ [النحل: ۱۰۶].

«کسی که بعد از ایمانش به خدا کافر شود (بازخواست می‌شود) مگر کسی که به زور (به کفر) واداشته شود؛ درحالی که قلبش به ایمان آرام باشد».

عمار یاسر رضی الله عنه را در زیر شکنجه قرار دادند به او گفتند بگو: «كَفَرْتُ بِدِينِ مُحَمَّدٍ» و عمار رضی الله عنه گفت: «كَفَرْتُ بِدِينِ مُحَمَّدٍ»، بعد از آن اشکریزان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من این جمله (کفرت بدین محمد) را گفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قلبت چگونه بود؟ عرض کرد: «مطمئنًا بالإیمان»، [خداوند در] قرآن می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ﴾، یعنی: «مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد»^۱. البته آیه خطاب کلی است چه عمار یاسر رضی الله عنه باشد و یا هرکس که باشد. [خداوند در] قرآن می‌فرماید: کسانی که در دم مرگ می‌گویند:

﴿إِنِّي تُبْتُ أَلَّنَّ﴾ [النساء: ۱۸] «اکنون توبه کردم».

از آن‌ها قبول نمی‌شود، چون مجبور هستند.

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ أَلَّنَّ﴾ [النساء: ۱۸].

۱- جامع البیان فی تأویل القرآن لابن جریر ۳۰۴/۱۷؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن للبعوی ۹۸/۳؛ تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر ۶۰۵/۴-م

«و برای کسانی که کارهای بد مرتکب می‌شوند، تا وقتی که مرگ یکی از ایشان فرا رسد؛ می‌گوید: اکنون توبه کردم.».

بنابراین خدا از آن‌ها قبول نمی‌کند، چون آن موقع مجبور هستند و مرگ را می‌بینند. طبق این کتاب (قرآن) هر جا جبر باشد، تکلیفی نیست؛ ولی این کتاب با «تقدیر» سازگار است؛

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

«و همه چیز را آفرید، پس اندازه هر چیز چنان که می‌باید؛ معین کرده است.».

تقدیر، یعنی: اندازه‌گیری، طرح ریزی. خداوند ما و شما را در طرح‌های خود می‌اندازد و می‌گوید: انتخاب کن. طرح‌های انتخابی در اختیار ما نیست؛ گاهی حوادثی برای ما پیش می‌آید که در اختیار ما نیست؛ به عنوان مثال یوسف علیه السلام به چاه انداخته می‌شود ولی این عمل در اختیار خود او نبود و بر او نیز هیچ تکلیفی نیست. آنجا که جبر است، تکلیفی نیست، وقتی به شخص مصری به بردگی فروخته می‌شود نیز به اختیار خود نبوده، اما وقتی که در خانواده عزیز مصر رشد می‌کند و زن خانه به او طمع می‌کند در آنجا تکلیف دارد و می‌گوید:

﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مِنْ وَجْدِنَا مَتَّعَنَا عِنْدَهُ وَإِنَّا إِذَا لَطَلِمُونَ﴾ [یوسف: ۲۳].

«گفت: به خدا پناه می‌برم! بی‌گمان او (عزیز مصر) سرور من است، جایگاه مرا گرامی داشته است (پس چگونه به او خیانت کنم؟! مسلماً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.».

در هیچ شریعتی که مردم را مکلف می‌کند، نمی‌تواند بگوید تو مکلف

هستی و مجبور نیز هستی که آن را انجام دهی و یا ندهی؟^۱
 در قرآن هیچگاه کلمه «جبر» برای بندگان خدا نیامده است، بلکه
 «اکراه» ذکر شده است و فرموده است:

﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۹۹].

«آیا تو می خواهی مردم را مجبور کنی تا که ایمان بیاورند».

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«در (قبول) دین هیچ اجباری نیست، به راستی که راه راست (و هدایت)
 از راه انحراف (و گمراهی) روشن شده است».

﴿إِلَّا مَن أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ [النحل: ۱۰۶].

«مگر کسی که به زور (به کفر) واداشته شود درحالی که قلبش به ایمان
 آرام باشد».

۱- اسناد طباطبایی می فرماید: «جناب ابن عربی طائی اندلسی عارف، اشتباه فرمودند که این آیه را گفته ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳]. یعنی: «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید». [جناب ابن عربی] می گوید: «حکم قطعی خدا این است که باید همه او را عبادت کنند». از نظر ابن عربی «بت پرستان دارند خدا را عبادت می کنند»، این قضای تشریعی است نه قضای تکوینی. این می گوید خداوند اینگونه حکم کرده جز او را عبادت نکنید. ابن عربی در «فصوص الحکم» آیه را به معنی قضای تکوینی معنی کرده است. بهترین دلیل (جواب) را علی بن ابی طالب بیان کرده است - در نهج البلاغه و در تاریخ نقل شده - که شخصی از او پرسید ما در جنگ با معاویه می رویم و این همه سختی ها را تحمل می کنیم آیا این به قضا و قدر الهی است؟ علی گفت: بله، پرسید: پس ما مجبور هستیم پس این زحمت ها فایده اش چیست؟ علی فرمود: تو خیال می کنی این قضای قطعی است این حکم خدا است، و خداوند ما را مجبور نکرده است».

هر کسی که به جبر بیافتد و کاری [خلاف شرع] مرتکب شود، گناه نکرده است. اگر کسی مجبو شود در بیابان گوشت مُردار بخورد، گناهی انجام نداده است. [اگر کسی مجبور شود روزه خواری کند - به مانند روزه شکنی عمدی مردم مسلمان چین - روزه او شکسته نمی‌شود، اگر کسی مجبور شود کفرگویی کند، کافر نمی‌شود مادامی که قلباً ایمان دارد].

سوال: مگر محمد ذوب در خدا نشده بود؟ پس چه نیازی به وحی بود، همه حرف‌های او حرف خدا محسوب می‌شد.

جواب: این اصلاً صحیح نیست بلکه از اعتقادات متصوفه است.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ [التحریم: ۱].

«ای پیامبر! چرا چیزی را که الله بر تو حلال کرده است (بر خود) حرام می‌کنی».

اگر همه رفتار پیامبر ﷺ براساس حکم خداوند بود و همه گفتار پیامبر ﷺ گفتار خدا بود، چه نیازی به این توییح بود؟

ولی کسانی که خواهان حق نیستند، این موارد را تأویل می‌کنند و سر از عرفان ابن عربی در می‌آوردند و سعی دارند از این طریق مشکلات خود را حل کنند؛ ولی چنین چیزی شدنی نیست، بلکه باید تسلیم کتاب خدا شد، تسلیم ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ شد.

پیامبر ﷺ مطیع خداوند است، ولی از غفلت و سهو خالی نیست. هنوز بشر است، دچار اشتباه می‌شود^۱ مگر آنجایی که بر او وحی نازل شود و ایشان را آگاه کند^۱.

۱- نزد اهل سنت، پیامبر اسلام ﷺ در سه مورد (دریافت، نگهداری و ابلاغ وحی) معصوم می‌باشد و علاوه بر آن از اشتباه عمدی! و نقص عقل [و از ارتکاب گناهان کبیره و امور خلاف مروت] نیز معصوم است. [و در مورد عصمت پیامبر ﷺ و دیگر

سوال: تمدن جدید انسان را به آسمان‌ها برده است ولی آیا کتاب آسمانی شما به چنین چیزی اشاره‌ای کرده است؟

جواب: قضیه به این مهمی، بله، اشاره این است که ای انسان روی زمین تو از قبضه‌ی قدرت خدا خارج نیستی، امکان رفتن انسان به آسمان را خدا بیان کرده است.^۱ آیه ۲۲ سوره عنکبوت، می‌فرماید:

پیامبران از گناهان صغیره اختلاف نظر دارند و صحیح این است که گناهان صغیره از پیامبر سر می‌زند اما به دلائل زیادی بر آن گناهان ثابت نمی‌مانند. بنگرید به «آیات عتاب المصطفی ﷺ فی ضوه العصمة والاجتهاد، تألیف عوید بن عیاد بن عاید المطرفی) - م

قاضی عیاض، یکی از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید: مسلمانان اجماع نموده‌اند، پیامبران از فواحش و گناهان کبیره‌ای که باعث هلاکت می‌شوند معصوم‌اند. و همچنین هیچ اختلافی نیست در اینکه پیامبران از کتمان رسالت و کوتاهی در تبلیغ معصوم‌اند. اما گروهی از سلف و غیر سلف سرزدن گناهان صغیره را از انبیاء جازز دانسته‌اند و گروهی دیگر از محققین و متکلمین معتقد به عصمت انبیاء از گناهان صغیره هستند همانطوری که از گناهان کبیره معصومند. و بعضی از ائمه ما می‌گویند: بنابر هر دو قول، در این اختلافی نیست که آن‌ها از تکرار و کثرت گناهان صغیره معصومند و همچنین از انجام صغیره‌ای که حشمت آن‌ها را از بین ببرد و مروت آن‌ها را ساقط نماید و باعث تحقیر شود معصومند. این‌ها مسائلی هستند که انبیاء از آن‌ها معصومند و بر این مطلب اجماع شده است. [مختصر از کتاب الشفاء: ۰.۷۸۴۱۲] (مُصحح)

۱- استاد طباطبایی می‌فرماید: در ﴿إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [ابراهیم: ۱۱] به اقتضای بشر بودن - اشتباه وجود دارد؛ مگر آنجا که ﴿يُوحَىٰ إِلَىٰ﴾ باشد که در آن اشتباهی نیست.

۲- در دوران قدیم اعتقاد بود که اگر فردی پرواز کند، از اختیار خداوند خارج می‌شود. م

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ

اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [العنكبوت: ۲۲]

«و شما هرگز نمی‌توانید ما را در زمین و نه در آسمان به ستوه آورید (و از عقوبت ما فرار کنید) و برای شما جز خدا هیچ کارساز و یاور نیست».

در اینجا خداوند امکان رفتن انسان به آسمان را اشاره کرده است. [هرچند قرآن کتاب هدایت و برنامه زندگی است و گاهی برای تفهیم و بیان این برنامه به برخی از علوم طبیعی نیز اشاراتی کرده است لذا نباید قرآن را یک کتاب فیزیک، یا شیمی و یا جغرافیا فرض گرفت؛ بلکه قرآن برای هدایت و اصلاح بشریت است].

آدرس‌های الکترونیکی گروه تحقیقاتی رد شبهات ملحدین

وب سایت رد شبهات ملحدین: No- Athesm.com

کانال تلگرام رد شبهات ملحدین: https://telegram.me/no_atheism

صفحه فیسبوک رد شبهات ملحدین: <facebook.com/islamway1434>

کانال آپارات رد شبهات ملحدین: <aparat.com/asteira>